

بقعه شیخ طرشتی | خانواده خوب-5

پناهیان: هیچ چیز مثل خدمت به خانواده، بندگی انسان را رونق نمی بخشد/ دو نفر وقتی می توانند واقعاً عاشق هم باشند که هر دو عاشق خدا و اولیا، خدا باشند/ خودتان را با خدا طرف حساب بدانید نه با همسرتان/ از این نترسید که اگر من خوب باشم، همسر من حق مرا می خورد!

پناهیان: گفته اند: «عبادت به جز خدمت خلق نیست» ولی باید گفت: «عبادت به جز خدمت به خانواده نیست» بعضی ها به غریبه ها خدمت می کنند و لبخند می زنند ولی با پدر و مادر و همسرشان این طور خوب برخورد نمی کنند، چون اینها برایشان تکراری شده اند! اگر با خانواده خودشان مهربان برخورد نکنند، لبخندهایی که به غریبه ها می زنند نیز ارزش ندارد و با این کارها نمی توانند سر خدا کلاه بگذارند. کسی که به نزدیکان خودش محبت نمی کند طبیعتاً محبتش به دیگران، دروغی و فریبکارانه خواهد بود.

بخش هایی از پنجمین روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در بقعه شیخ طرشتی با موضوع «خانواده خوب» را در ادامه می خوانید:

بعضی ها به هدف زندگی فکر نمی کنند و فقط دنبال نیازها و لذت هایشان هستند

• اگر انسان در زندگی گرفتار «کمبودها و گره های روحی» باشد، معمولاً زیاد دنبال این نخواهد بود که «برای چه زندگی می کند؟!»، فعلاً دنبال تأمین نیازها و لذت های خودش است و به هدف زندگی فکر نمی کند. اما اگر خدا به انسان «آرامش روحی» بدهد، کم کم به این فکر می کند که من اصلاً چرا و برای چه کسی دارم زندگی می کنم؟! حتی از خودش می پرسد: من چرا باید لذت ببرم؟! البته برای آدم های تازه به دوران رسیده، خوش گذراندن یک هدف است ولی آدم ها وقتی یک مقدار چشم و دل سیر می شوند، به خودشان می گویند «من اصلاً برای چه و به چه عشقی باید خوش بگذرانم؟!». چنین کسی اگر یک هدف برتر نداشته باشد، خوش گذرانی هم برایش پوچ و بی ارزش می شود.

• اگر آدم ها مدام خودشان را درگیر مقایسه با دیگران کنند و بخواهند از دیگران کم نیاورند و مدام کمبودهای خودشان را ببینند و فکر کنند «مرغ همسایه غاز است» اینها هیچ وقت به موضوع هدف زندگی نمی رسند. اما آدم وقتی درگیر مقایسه ها نشد و به یک آرامش روحی رسید، این سؤال به صورت جدی برایش مطرح می شود که «اصلاً من برای چه دارم زندگی می کنم؟» یعنی عمیقاً به موضوع هدف زندگی فکر خواهد کرد.

«نماز خواندن» و «شاکر بودن» به انسان آرامش روحی و فرصت فکر کردن به هدف زندگی می دهند

• آدم باید با یک هدف و یک عشقی زندگی کند؛ عشقی که برتر از همه زندگی باشد و آن قدر با ارزش باشد که بشود کل زندگی را فدای آن کند و برای آن قرار دهد. البته خیلی ها هیچ وقت به این نقطه از زندگی نمی رسند. این یک بلوغ روحی می خواهد ولی خیلی ها به این بلوغ نمی رسند. یکی از کارها برای رسیدن به این آرامش و بلوغ روحی، «شاکر بودن» است. اگر مدتی شاکر بشویم به آرامشی می رسیم که انسان های عقده ای و حسود و درگیر سرگرمی های هیجانی هیچ وقت به آن نمی رسند.

• یکی دیگر از کارهایی که به انسان آرامش می دهد و فرصتی برای فکر کردن به هدف زندگی برایش فراهم می کند، «نماز» است. خداوند با واجب کردن نماز، در واقع ترمز دستی زندگی ما را می کشد و باعث می شود ما حداقل سه بار در طول روز، به یک آرامش روحی برسیم و بتوانیم فکر کنیم که اصلاً برای چه به این دنیا آمده ایم و زندگی می کنیم؟! نماز برای این است که متوجه هدف

عالی زندگی و پوچ بودن درگیریهای دنیایی خودمان بشویم و به این فکر کنیم که «مرغ باغ ملکوت منم از عالم خاک/ چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم»

• آدم هایی که آرام هستند و لحظات آرامش دارند، به هدف زندگی خود فکر می کنند. ولی آدم هایی که این آرامش را ندارند و به هدف زندگی فکر نمی کنند، فقط درگیر مسائل زندگی هستند و می خواهند کمبودهای زندگی دنیایی خود را برطرف کنند، اتفاقاً این افراد معمولاً مشکلاتشان در زندگی خیلی بیشتر از گروه اول است و زندگی شان سخت تر می شود. خداوند می فرماید: «هر کسی از یاد من غفلت کند، زندگی را بر او سخت خواهیم کرد؛ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (طه/۱۲۴) کسی که برای یاد خدا وقت بگذارد، خدا خیلی از مشکلاتش را حل می کند.

• شما هر شغلی که دارید می توانید برای خودتان یک دستیار بسیار خوب داشته باشید، دستیاری که نیاز شما را درک می کند و مقدمه کارهای شما را فراهم می کند. این دستیار خوب «پروردگار عالم» است! شما اگر با خدا باشید، خدا دستیار تان خواهد شد و به جای اینکه قدرت خدا در جهت خراب کردن کارها و تصمیم های شما به کار گرفته شود، در جهت روان شدن کارهای شما قرار خواهد گرفت. البته معنایش این نیست که اگر کسی با خدا باشد هیچ مشکلی برایش پیش نمی آید، بلکه مشکلاتی خواهد داشت ولی این مشکلات، اعصابش را خرد نخواهد کرد و او را به هم نمی ریزد بلکه در جهت رشد و تعالی او خواهد بود. اگر یک وقت دیدی که در مشکلات، داری لِه می شوی، بدان که یک جایی روی خود را از خدا برگردانده ای و خدا هم تو را گرفتار کرده تا متوجه بشوی و برگردی.

وقتی هدف از خلقت انسان «عبودیت» باشد پس هدف از تشکیل خانواده نیز «عبودیت» است/ هیچ چیز

مثل خدمت به خانواده، بندگی انسان را رونق نمی بخشد

• هر کسی باید ببیند که آیا به هدف زندگی اش رسیده است؟ آیا به این رسیده است که هدف از تشکیل خانواده چیست؟ انسان برای اینکه به این نقطه برسد، باید از نظر روحی به یک بلوغی رسیده باشد. خدایی که می فرماید: «ما انسان را نیافریدیم مگر برای اینکه به مقام عبودیت برسد؛ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) معنایش این است که هدف از تمام نعمت ها و اموری که برای این انسان قرار داده ایم، رسیدن انسان به این عبودیت است. لذا هدف از انتخاب همسر و تشکیل خانواده نیز عبودیت و بندگی خداوند است، و مثلاً هدفش راحت طلبی و لذت طلبی نیست. هدف از کار کردن و پول درآوردن نیز عبودیت است. هدف از بچه دار شدن و تربیت فرزند، و هدف از کسب و حفظ عزت اجتماعی هم عبودیت است. همه این کارها نیز اجزایی دارند که آنها هم برای عبودیت است. مثلاً اگر شما به خانم خودتان محبت می کنید، باید برای این باشد که این عبودیت تحقق پیدا کند.

• وقتی همه امور زندگی خود را اجزاء بندگی و عبودیت خدا بدانیم، آن وقت می فهمیم که «هیچ چیزی مثل خانواده، بندگی انسان را رونق نمی بخشد». اگر شما هدف خانواده را بندگی در نظر بگیرید، آن طوری که در خانواده با اخلاق خوب خودتان، بنده خوب خدا می شوید در خیابان با خوش اخلاقی و مهربانی کردن به دیگران، بنده خوب خدا نمی شوید. **گفته اند: «عبادت به جز خدمت خلق نیست» ولی باید گفت: «عبادت به جز خدمت به خانواده نیست» بعضی ها به غریبه ها خدمت می کنند و لبخند می زنند ولی با پدر و مادر و همسرشان این طور خوب برخورد نمی کنند، چون اینها برایشان تکراری شده اند! اگر با خانواده خودشان مهربان برخورد نکنند، لبخندهایی که به غریبه ها می زنند نیز ارزش ندارد و**

با این کارها نمی‌توانند سر خدا کلاه بگذارند. کسی که به نزدیکان خودش محبت نمی‌کند طبیعتاً محبتش به دیگران، دروغی و فریبکارانه خواهد بود.

بعضی‌ها بیرون خانه، تیپ می‌زنند ولی برای همسرشان تیپ نمی‌زنند! کمبود توجه با آرایش کردن خود برای دیگران جبران نمی‌شود

بعضی‌ها وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند، حسابی تیپ می‌زنند ولی در خانه و جلوی همسرشان اصلاً به سر و وضع ظاهری خود اهمیت نمی‌دهند. از این‌ها باید پرسید: «شما که موقع بیرون رفتن این‌طور خود را آراسته می‌کنید، چرا در خانه خودتان تیپ نمی‌زنید؟!» این مسأله هم در مورد خانم‌ها مطرح است و هم در مورد آقایان. حضرت امام(ره) در خانه هم، زیرجامه خودشان را اتو می‌کردند و می‌پوشیدند. امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: «همان‌طور که مردها دوست دارند همسرشان پیش آنها تزیین کند، زن‌ها نیز دوست دارند، شوهرشان پیش آنها تزیین کند؛ النِّسَاءُ يُحِبُّنَ أَنْ يَرَيْنَ الرَّجُلَ فِي مَثَلِ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرَى فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ الزَّيْنَةِ» (مکارم الاخلاق/ص ۸۰) البته آرایش مرد در خانه، با آرایش زن فرق دارد. مثلاً برخی روانشناس‌ها بررسی کرده‌اند که یکی از اولین مواردی که خانم‌ها در ظاهر شوهرشان به آن توجه دارند، خط اتوی لباس مرد است.

یکی از دوستان امام باقر(ع) که به خانه ایشان آمده بود، دید لباسی که حضرت در داخل خانه پوشیده‌اند رنگ خاص و خیلی متفاوتی دارد. حضرت وقتی دید که او تعجب کرده است، فرمود: این لباس را پوشیده‌ام به خاطر اینکه همسر من این‌طوری دوست دارد. (دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ عَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ حَمْرَاءُ شَدِيدَةُ الْحُمْرَةِ فَتَبَسَّمْتُ حِينَ دَخَلْتُ فَقَالَ كَأَنِّي أَعْلَمُ لِمَ صَحَّكَتُ صَحَّكَتُ مِنْ هَذَا الثَّوْبِ الَّذِي هُوَ عَلَىَّ إِنَّ التَّقِيَّةَ أَكْرَهْتَنِي عَلَيْهِ وَ أَنَا أُحِبُّهَا فَأَكْرَهْتَنِي عَلَى لُبْسِهَا؛ کافی/۴۴۷/۶) اینکه خانم‌ها برای شوهر خودشان آرایش کنند و برای خیابان آرایش نکنند بحث مفصلی دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. اما بعضی‌ها که احساس کمبود توجه دارند وقتی بیرون خانه می‌روند خودشان را آرایش می‌کنند غافل از اینکه کمبود توجه آنها به این روش جبران نمی‌شود. مانند کسی که سوار ماشین شده و مدام بوق می‌زند تا توجه دیگران را به خودش جلب کند. اینها اگر از نظر روحی احساس کمبود توجه نداشتند، نیاز پیدا نمی‌کردند خودشان را برای دیگران تزیین کنند. این قبیل افراد احتمالاً در یک خانواده خوب تربیت نشده‌اند چون یکی از مختصات خانواده خوب این است که انسان را از نظر محبت و توجه، لبریز می‌کند. اگر در یک خانواده خوب بزرگ شده بودند، نیاز به توجه و محبت دیگران نداشتند، و سعی نمی‌کردند با جلب توجه دیگران ذهن کسی را درگیر و مشغول خودشان کنند.

هر یک از زن و مرد در خانواده باید ببینند خدا از آنها چه خواسته؟ / دو نفر وقتی می‌توانند واقعاً عاشق هم باشند که هر دو عاشق خدا و اولیاء خدا باشند

اگر ما هدف تشکیل خانواده را بندگی خدا بدانیم، آن وقت می‌فهمیم که در تمام لحظات زندگی مشترک، در واقع بندگی ما در حال آزمایش شدن است. اگر ما «عبد خدا» هستیم باید هر لحظه ببینیم خدا از ما چه می‌خواهد. هر یک از زن و مرد در خانواده باید ببینند خدا از آنها چه خواسته است. مثلاً خداوند از یک خانم خواسته است که فقط خودش را برای شوهرش تزیین کند اما اگر این خانم بخواهد خدا را حذف کند و به خواسته پروردگار بی‌توجهی کند، نمی‌تواند خودش را فقط به شوهرش محدود کند، لذا خودش را به همه نشان می‌دهد و برای آنها تزیین می‌کند. اما اگر «عبد» باشد و نگاه کند که خدا از او چه خواسته، می‌بیند که خدا از او خواسته فقط خودش را به شوهرش نشان بدهد. یک مرد هم اگر بخواهد طبق خواست خداوند عمل کند، باید فقط با همسر خودش عشق‌بازی کند هر چند ممکن است بعد از گذشت سال‌ها، نازگی همسرش برای او از بین رفته باشد.

اگر هر یک از زن و مرد در خانه بخواهند نظر خدا را تأمین کنند، این دو آن قدر عاشق همدیگر خواهند شد که این عشق تاکنون در هیچ فیلمی نشان داده نشده است! امام صادق(ع) در خانه یکی از دوستان خود مهمان بود، و روی یک تخت نشسته بود. دو تا کبوتر در حیاط خانه نظر حضرت را به خود جلب کردند. حضرت به آنها نگاه کرد و لبخند زد. دوست حضرت دلیلش را پرسید و حضرت فرمود: می‌دانی این دو کبوتر به هم چه می‌گویند؟ کبوتر نر به کبوتر ماده می‌گوید: تو در همه عالم عزیزترین موجود پیش من هستی، البته بعد از این آقایی که روی تخت نشسته است. (مُعِيثُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ رَأَهُ يَضْحَكُ فِي بَيْتِهِ جَمِلْتُ فِدَاكَ لَسْتُ أَذْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ سُرُوراً بِجُلُوسِكَ فِي بَيْتِي أَوْ بِضَحِكِكَ؟ قَالَ إِنَّهُ هَذَا الْعَمَامُ الذَّكَرُ عَلَى السَّائِي فَقَالَ أَنْتَ سَكْنِي وَ عَرَسِي وَ الْجَالِسُ عَلَى الْفِرَاشِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ فَضَحِكْتُ مِنْ قَوْلِهِ؛ مناقب آل ابیطالب ع/۲۱۷/۴)

وقتی دو نفر می‌توانند واقعاً به همدیگر عشق بورزند که هر دو عاشق یک موجود دیگری باشند و عشق به آن موجود، منبت این دو نفر را از بین برده باشد. اگر اینها در آن موجود «فنا» شده باشند طبیعتاً خودخواهی‌شان از بین رفته و در نتیجه واقعاً می‌توانند عاشق هم بشوند. آن موجود برتر هم غیر از خدا (و اولیاء خدا) نمی‌تواند باشد. چون غیر از خدا هیچ‌کس دیگری ارزش عاشقی ندارد. **دو نفری که برای «یکی» بشوند، واقعاً برای هم خواهند شد. بقیه عشق‌ها غیر از این دروغ است. مثلاً عشقی که در غرب از آن دم می‌زنند دروغ است؛ چون اگر آنها واقعاً راست می‌گفتند الان باید اروپا را سرشار از محبت می‌دیدیم نه اینکه اکثراً با سگ و گربه زندگی کنند!**

چرا غربی‌ها که این قدر ترانه‌های عاشقی سر داده‌اند، هیچ کدام پای عشق خود نایستاده‌اند؟! معلوم می‌شود که این عشق واقعی نبوده، بلکه معنایش این است که: «من تو را برای خودم دوست دارم! اگر تو برای من نباشی می‌خواهم اصلاً نباشی!» و این جور دوست داشتن‌ها خیلی زود به تنفر تبدیل می‌شود. یعنی این ادعای «دوست دارم» از روی خودخواهی است و خودخواهی با عاشقی جور در نمی‌آید. لذا نباید به همدیگر دروغ بگوییم و خودمان را فریب بدهیم. اینکه خیلی از دختر و پسرها می‌گویند «ما عاشق و معشوق همدیگر هستیم» غالباً راست نیست، و آنها معنای عشق را نفهمیده‌اند. در این عالم هستی فقط یک نفر است که می‌تواند دل آدم را تسخیر کند و آن پروردگار عالم است. لذا خداوند می‌فرماید: «خدا برای هیچ انسانی دو دل در درون سینه‌اش قرار نداده است؛ ما جَعَلْنَا لِلَّهِ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي حُجُوبِهِ» (احزاب/۴) باید دل یک‌دله کنی؛ تو یا خدا را دوست داری یا خودت را دوست داری که در صورت اخیر، اگر دیگران را هم دوست داشته باشی به خاطر خودت دوستشان داری.

اگر خدا را دوست داشته باشی، خانواده‌ات را هم به خاطر خدا دوست خواهی داشت/بعضی‌ها بچه‌شان را به خاطر آبروی خودشان تربیت کند نه به خاطر خدا

اگر خدا را دوست داشته باشی، خانواده‌ات را هم به خاطر خدا دوست خواهی داشت. فیلم عشقی واقعی این است که دو نفر چون هر دو عاشق خدا هستند عاشق همدیگر باشند. در این صورت این دو نفر به قدری به هم علاقه پیدا می‌کنند و به قدری برای هم بی‌قرار می‌شوند که حد ندارد. هر دوی اینها هم می‌خواهند خودشان را به خدا نشان دهند، نه به دیگران. متأسفانه الان این نوع محبت و عشق ورزیدن زن و شوهر به همدیگر (یعنی عشقی که به خاطر خدا باشد) ناشناخته است. حتی خیلی از پدر و مادرها بچه‌های خود را هم به خاطر خدا تربیت نمی‌کنند مثلاً به خاطر کم‌نیازدن پیش مردم تربیت می‌کنند و می‌گویند: «پسرم درس بخوان تا پیش پسر خاله‌ات کم‌نیازیم!» یا برای او زن می‌گیرند تا پیش فلان فامیل کم‌نیازند یا برای دخترشان شوهری انتخاب

می کنند که در فامیل کم نیاورند! بجای آنکه جگرگوشه آنهاست را فدای خواسته های نفسانی خودشان می کنند و در واقع با این کارها بچه خودشان را خاک می کنند، آن وقت عرب هایی که بچه خود را زنده به گور می کردند را مسخره می کنند!

• بعضی ها از این گله می کنند که چرا فرزندشان خراب شده و آبروی آنها را پیش فامیل و همسایه برده است. باید به اینها گفت: «شما احتمالاً بچه خود را به خاطر آبروی تان تربیت کرده اید، حالا این بچه (خواسته یا ناخواسته) آبروی شما می برد تا بفهمید که نباید به خاطر آبروی خودتان بچه تربیت کنید. بچه را به خاطر خدا باید تربیت کنید.»

• اگر پدر و مادر به خاطر خدا زندگی کنند و برخی بدی ها یا نواقص همسرشان را به خاطر خدا تحمل کنند و بچه خود را هم به خاطر خدا تربیت کنند، در این صورت این بچه - تا آنجا که به پدر و مادر مربوط است - واقعاً خوب و درست تربیت خواهد شد.

• در خانه، زن و مرد خودشان را به خدا نشان می دهند و اگر کسی این معنا را درک کند و برای خدا به خانواده اش خدمت کند به نورانیت و معنویت خواهد رسید که نورش بر روی سایر اعضای خانه هم اثر خواهد داشت. امام صادق (ع) می فرماید: «اگر خانمی یک لیوان (یک جرعه) آب به شوهرش بدهد، ثوابش بالاتر از یک سال عبادتی است که روزهایش روزه بگیرد و شبها نماز بخواند. و خداوند به خاطر هر لیوان آب (هر جرعه آب) برایش یک شهر در بهشت بنا می کند؛ ما من امراة تسقى زوجها شربة من ماء الا كان خيرا لها من عبادة سنة صيام نهارها و قيام لييلها و بيني الله لها بكل شربة تسقى زوجها مدينة في الجنة و غفر لها ستمين خطيئة» (وسائل الشيعه/ ۱۷۲/۲۰) چه کسی حاضر است از این پادشاه های بزرگ که در قبال یک عمل کم به او می دهند صرف نظر کند؟!

خودتان را با خدا طرف حساب بدانید نه با همسرتان / از این نترسید که اگر من خوب باشم، همسر من حق مرا می خورد!

• شما خودتان را با خدا طرف حساب بدانید نه با همسر خودتان، و از این نترسید که اگر شما خوب باشید و همسرتان بد باشد، منافع شما از بین خواهد رفت. نگوید: «اگر ما به خاطر خدا خوب رفتار کنیم و همسر ما گرگ صفت باشد و حق ما را پایمال کند، چه کسی حق ما را از او می گیرد؟ پس بگذارید خودمان گرگ بشویم و به جان او بیفتیم و حق مان را بگیریم!» پاسخ این است که شما هرچقدر گرگ بشوید، فایده ندارد و بدتر خواهد شد، ضمن اینکه خداوند از بنده خوب خودش دفاع خواهد کرد. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج/۳۸) همسر شما که از دست خدا نمی تواند فرار کند، و کدام دادگاه بهتر و محکمتر از خداوند می تواند از حق شما دفاع کند؟!

• شما همسر خوبی باش و خودت را به خدا نشان بده، شوهر شما اگر قدر شما را نداند و به شما بدی کند، حتی اگر در راه خدا هم شهید بشود و با دستان مبارک پیامبر اکرم (ص) به خاک سپرده شود، قبر او را فشار خواهد داد! نمونه اش در صدر اسلام بود که پیامبر اکرم (ص) بعد از اینکه یکی از یاران شهیدش را به خاک سپرد و از قبر بیرون آمد، فرمود: قبر او را به شدت فشار داد، چون اخلاقی با همسر و خانواده اش بد بود (قَلَمًا أَنْ سَوَى التَّرْبَةِ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ يَا سَعْدُ هَيْبًا لَكَ الْجَنَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ ... إِنَّهُ كَانَ فِي خَلْقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ؛ علل الشرايع/ ۳۱۰/۱)

می دانید عشق واقعی زن و شوهر، کجاها خودش را نشان می دهد؟ / وقتی یک مرد از دنیا برود، برای همسرش از همه سخت تر است

• می دانید عشق واقعی زن و شوهر، کجاها خودش را نشان می دهد؟ مثلاً آن جایی که یک پدر مسن جلوی بچه هایش که بزرگ شده اند، دست همسرش را بگیرد و اشک بریزد و بگوید: «می دانید این دست ها چقدر زحمت مرا کشیده اند؟! بدون اینکه برایش واجب باشد چقدر مانند یک آشپز برای من غذا درست کرده اند؟» اینجاست که عشق خودش را نشان می دهد و در عالم طراوت ایجاد می کند و الا رفتار عاشقانه یک دختر و پسر جوان که از روی هوس های دوران جوانی باشد یک امر طبیعی است و در عالم طراوتی ایجاد نمی کند.

• یکی از عرفای بزرگوار در بیمارستان بستری بود و پزشکها از درمان او ناامید شده بودند. چشم هایش را باز کرد و به پسرش گفت باید به خانه برویم! گفتند چرا؟ گفت: من الان باید از دنیا رفته باشم ولی چون دل مادرت به رفتن من راضی نمی شود گیر کرده ام. باید به خانه بروم و او را راضی کنم. لذا به خانه رفتند و چند ساعت با همسرش صحبت کرد تا او راضی شود و بعد خیلی راحت از دنیا رفت. عشق را باید در این جاها دید.

• می دانید وقتی یک مردی از دنیا برود، برای چه کسی بیشتر از همه سخت است؟ برای مادرش، دخترش، خواهرش یا همسرش؟ فرموده اند برای همسرش سخت تر از هر کس دیگری است. امان از دل رباب! می دانید بعد از کربلا در بین خانمها چه کسی از همه زودتر دق کرد و از دنیا رفت؟ این حضرت رباب بود که زودتر از همه از دنیا رفت. رباب همسر بسیار بامعرفت امام حسین (ع) بود که اباعبدالله (ع) به خاطر خدا و به خاطر معرفت حضرت رباب، علاقه ویژه ای به ایشان داشتند. ضمن اینکه هر مادری هم لیاقت پیدا نمی کند فرزند شش ماهه اش در راه امام زمانش قربانی شود. البته قبل از حضرت رباب، یک مادر دیگر هم بود که شایستگی این را داشت تا فرزند شش ماهه اش قربانی شود و او فاطمه زهرا (س) بود که محسن شش ماهه اش را در راه امیرالمؤمنین (ع) داد...

